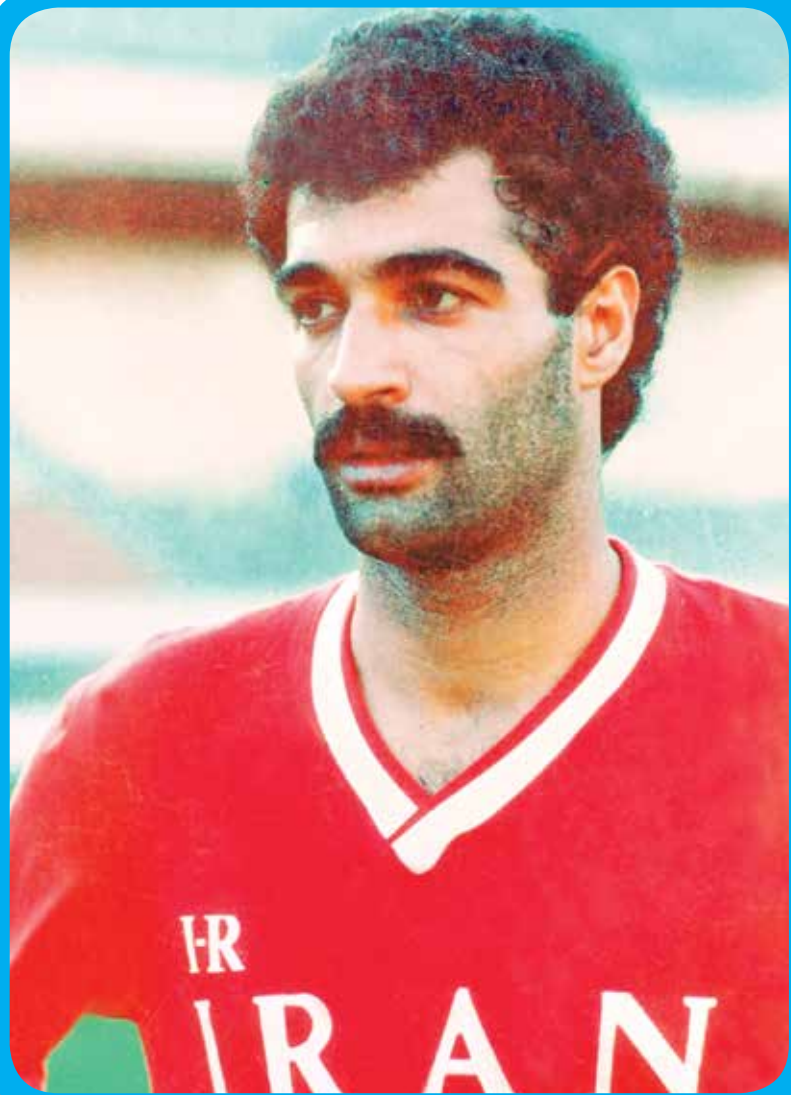




جاودانه‌ترین «قایق‌ران» ایران

کاپیتان اسبق تیم ملی ایران درباره آن لحظه‌های دشوار می‌گوید: «ساعت ۲/۵ بعدازظهر از بندر انزلی به طرف تهران حرکت کردیم. برادرم ایمان هم با ما بود. ما در تهران زندگی می‌کردیم. سال‌های گذشته که تهران بودیم هر سال عید می‌آمدیم انزلی ولی آن سال عید انزلی بودیم، نتوانستیم راستین را برای گردش جایی ببریم. سیروس پشت فرمان رنو بود و من بغل دستش، برادرم پشت من نشست و راستین هم پشت سیروس نشسته بود. سیروس جلوی دکه‌های خارج از شهر رشت نگه داشت تا برای راستین نوشابه بخرد. من گفتم: سیروس، راستین فقط عاشق آب است، اگر نوشابه بخورد، باز هم آب می‌خواهد، برویم امامزاده هاشم آب بخوریم و صدقه هم بیندازیم. راستین که هیچ موقع قانع نمی‌شد، گفت: آره بابا، آنجا آب می‌خورم. سیروس هم گاز داد و رفت. وقتی به امامزاده هاشم رسیدیم، سیروس دست کرد توی جیبش، پول درآورد و به راستین داد و گفت: پسر، آب که خوردی این پول را هم توی آن صندوق بینداز. سیروس اول نمی‌خواست پیاده شود. من هم خیلی کسل بودم و اصلاً حال نداشتم. انگار غم دنیا توی دلم بود، ولی بعد همگی پیاده شدیم و دست و روی‌مان را شستیم، آنجا یک شیر آب بود. وقتی سوار ماشین شدیم، راستین گفت: بابا چقدر خنک شدم. قبل از اینکه من بیهوش بشوم، دقیقاً یادم نمی‌آید. فقط یادم هست که یک خاور از روبه‌رو در حال حرکت بود. من خیلی خوابم می‌آمد. یک بار تصادف کرده بودیم، همیشه از جاده می‌ترسیدم و همیشه در طول راه بیدار بودم. تا چشم باز کردم آن صحنه را دیدم. از جایی که آب خوردیم تا محل تصادف خیلی فاصله نداشتم. جیب کشیدم، ولی مرا کشیدند و بردند.

سیروس آردش را ریخت و الکش را آویخت، نامش با احترام در تالار افتخارات فوتبال ایران یاد می‌شود، گرچه در مهرماه ۸۹ شاهرخ بیانی اشاره‌ای گذرا به برخی شایعات پیرامون او کرد. برنامه نود در آن ماه گزارش تلخی را در مورد ستارگان دهه ۶۰ فوتبال ایران که به اعتیاد پناه برده بودند پخش کرد. تصاویری تلخ و جانگداز که اشک را به دیده هزاران هوادار قدیمی نشاند؛ آنها که هنوز وفادارانه مجلات و عکس‌های قدیمی‌شان را به یادگار نگه داشته بودند. شاهرخ بیانی از پخش این گزارش به خشم آمده بود و از «شاهین» برادرش سخت گله‌مند بود که بدون توجه به خانواده‌اش حاضر شده بود بگوید که اعتیاد داشته است. سایت گل گفت: متأسفم که ما سطحی‌نگر هستیم و با آبروی آدم‌ها بازی می‌کنیم. به یک پیشکسوت می‌گویند بیا در مورد مشکلات حرف بزن ولی لایه‌لای حرف‌هایش آنچه خود صلاح بدانند را گلچین می‌کنند. خبر موثق داریم به کریم باوی گفته‌اند در مورد مشکلات سیروس قایقران هم صحبت کن! خدا را خوش نمی‌آید. سیروس عزیز ورزش ما بوده چرا باید حالا که دستش کوتاه است هرچه دل‌شان می‌خواهد پشت سر مرده بگویند.

جاودانه‌ترین قایقران ایران‌زمین، روح در آرامش ابدی باد.

اسطوره فوتبال خطه شمال پذیرفت و گفت: شاید یکی دو نفری اشتباه کرده باشند ولی خود تماشاچی‌ها به اهمیت احترام به بزرگمرد عرصه فوتبال شمال کشور مجسمه را به جای اول خود بازگرداندند!

مثل خیلی از اتفاقات تلخ از کنار این ماجرا گذشتیم. گریه بود! رد می‌شدند و شانه‌شان به مجسمه گرفت و افتاد! شوخی‌های تلخ ایرانی با اسطوره‌های بزرگ! وقتی مثل شوخی مرگ! وقتی رنو نتوانست حریف خاور شود. وقتی که خبر ورزشی روز ۱۸ فروردین ۱۳۷۷ از مرگ کاپیتان پیشین تیم ملی گفت، قلب میلیون‌ها ایرانی در هم فشرده شد و همه تصویر ماندگار او را به یاد آوردند وقتی که در دقیقه ۱۰۷ پاس زیبایی مجتبی محرمی را مقابل کره جنوبی به گل تبدیل کرد و... .

افسانه اسدان همسر

به شمایل تبدیل شود. بازیکنان اندکی این شانس را داشته‌اند که به شمایل تبدیل شوند. سیروس قایقران یکی از آنهاست که مردم بخصوص در شمال ایران و به‌ویژه در شهر انزلی از او شمایل ساخته‌اند، عکسش را از توی مجله‌های قدیمی کیهان و دنیای ورزشی قیچی کنند و به دیوار بچسبانند. بعضی حتی با خمیر به دیوارهای کاه‌گلی... .

وقتی در مردادماه امسال بعضی خبرنگاران با احتیاط نوشتند که در دربی گیلان که آن را خود شمالي‌ها «ال گیلانو» لقب داده‌اند و بعد از بازی ملوان - داماش حمله برده‌اند و سردیس سیروس قایقران را از جا کنده‌اند! خیلی‌ها باورش‌ان نمی‌شد. مگر امکان دارد؟ خیلی‌ها با همان اخلاق ایرانی برای پنهان‌کاری گفتند «ان‌شاءالله گربه است» اما خبر حقیقت داشت! چند هوادار داماش خشمگین از کری‌های معمول میان گیلان - انزلی سردیس اسطوره شمالي فوتبال را که روی سکویی دو و نیم متری بوده از جا کنده‌اند! سعادتمند داوودی، فرماندار بندر انزلی و رئیس هیأت مدیره باشگاه ملوان بندر انزلی در سخنانی توأم با احتیاط اشتباه یکی دو نفر را در انداختن مجسمه

وقتی در هوای پاییزی روز پنجشنبه ۸ آذر محمد پنجعلی با پاهایی شکننده، مرتضی فنونی‌زاده با موهایی سفید، فرشاد پیوس با شکمی فربه، مجتبی محرمی با چهره‌ای درهم شکسته و ناصر محمدخانی با عضلاتی که دیگر چابکی‌اش را از دست داده بود مقابل میلانی‌ها پا به توپ شدند خیلی‌ها بغض کردند، اشک به دیده آوردند و یادشان آمد که زمان چقدر بی‌رحم است. مثل اسبی خستگی‌ناپذیر در زندگی آدم می‌تازد و به احترام هیچ‌کس نمی‌ایستد. حتی به احترام آدم‌هایی که در روزهای بی‌ستاره با غم و شادی‌شان، غم می‌خوردیم و شادی می‌کردیم. یاد ستاره‌های دهه ۶۰ افتادند و از خودشان پرسیدند مرتضی یکه کجاست؟ الان ناصر میراحمدیان دارد چکار می‌کند؟ اکبر یوسفی هنوز فوتبال بازی می‌کند؟ سیدمهدی ابطی هنوز می‌تواند از لایه‌لای بازیکنان حریف لیز بخورد و برود جلو؟ سیروس قایقران اگر بود... .

سیروس قایقران از آن دسته بازیکنانی است که این شانس را داشت تا دوستدارانش پاهای لرزان‌ش، موهایی سفید شده و احتمالاً سیبل‌های بر باد رفته‌اش را نبینند. او این شانس را داشت که روبه‌روی دوربین برنامه نود ننشیند و از روزگار ننالد که «ای آقا! ما نسل طلایی بودیم و الان هیچ‌کس برای ما تره خرد نمی‌کند!»

مرد سبیلوی فوتبال انزلی در بالاترین سطح بازی کرد. اولین بازی ملی، ۳۰ دی ماه ۱۳۶۳ برابر یوگسلاوی. نخستین بازیکن شهرستانی بازوبند کاپیتانی تیم ملی را به بازو بست، ۱۱ آذر ۱۳۶۷ برابر قطر. زنده ۲۱ گل برای تیم ملی که فراموش ناشدنی‌ترین آنها گلی بود که مقابل کره جنوبی در بازی‌های آسیایی پکن به ثمر رساند. جواد علیزاد در مجله طنز و کاریکاتور طرحی از او کشیده بود که سوار بر قایق بود و لیخنه به لب، رقبایی که در آب دست و پا می‌زدند را پشت سر گذرانده بود. کره شمالي، ژاپن، مالزی ... آخرین بازی ملی، ۲۶ فروردین ۱۳۷۲ برابر بوسنی.

سیروس لباس تیم‌های ملوان بندر انزلی، استقلال بندر انزلی، الاتحاد قطر و کشاورز تهران را پوشید و در همین کشاورز اولین تجربه‌های مربیگری را از سر گذراند تا کریم باقری را که هنوز جوان و خام بود در کشاورز به یکی از الماس‌های درخشان فوتبال ایران تبدیل کند.

با این همه او را با ملوان انزلی می‌شناسند، جایی که در دو دیدار رفت و برگشت توانستند پرسپولیس تهران را در جام حذفی از پیش‌رو بردارند. دو گل را سیروس زد. یک شوت محکم از راه دور. شیرجه وحید قلیچ. بوسه توپ به تور و فرو ریختن کاخ آرزوهای علی پروین که عطش درو کردن همه جام‌ها را داشت. آنها که هنوز دل با دهه خاطره‌انگیز ۶۰ دارند سیروس را با این خصوصیات می‌شناسند: قدرت شوتزنی، حس رهبری، شخصیت احترام برانگیز، ضربه‌های آزاد دقیق، پاس‌های بلند و کوتاه کم‌نظیر و البته قدرت گلزنی.

او این شانس را داشت تا تصویرش با آن موهایی فرفری و پرپشت، چشم‌های گیرا، سیبل‌های مردانه

